

تعارضات زناشویی زوجین فاقد فرزند در آستانه طلاق: یک مطالعه کیفی

زهره حاجی‌حیدری^۱، معصومه اسماعیلی^۲، ابوتراب طالبی^۳

مقاله پژوهشی

چکیده

مقدمه: در حال حاضر بالا رفتن آمار طلاق یکی از مهم‌ترین مسایل نگران‌کننده جامعه محسوب می‌شود. این پژوهش با هدف بررسی علل تعارضات زناشویی در مرحله ازدواج از دیدگاه زنان و مردان مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده انجام گرفت.

روش: پژوهش حاضر در قالب یک طرح کیفی با رویکرد عرفی و قراردادی تحلیل محتوا و روش نمونه‌گیری هدفمند انجام شد. با ۳۲ نفر از مراجعه‌کنندگان به دادگاه خانواده مصاحبه عمیق نیمه ساختار یافته صورت گرفت. همچنین مصاحبه با قاضی پرونده‌ها و بررسی اسناد موجود در جهت تأیید و تکمیل داده‌ها انجام گردید.

یافته‌ها: با تجزیه و تحلیل داده‌ها، سه علت عمده «مسایل فردی، روابط همسران و جامعه» به عنوان علل تعارضات زناشویی در نظر گرفته شد. **نتیجه‌گیری:** کاهش تعارضات زناشویی و به دنبال آن کاهش طلاق، مستلزم حل مسایل و مشکلات در هر سه حوزه است و با توجه به سهم آسیب‌های اجتماعی در طلاق، نیاز به اقدام برای حل این مسایل توسط مسؤولین کشور می‌باشد. همچنین می‌توان با الزامی کردن مشاوره پیش از ازدواج و آموزش مهارت‌های زندگی و توجه به جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی زوجین، از بسیاری از طلاق‌ها پیشگیری کرد.

کلید واژه‌ها: تعارضات زناشویی، عدم داشتن فرزند، چرخه زندگی، طلاق، مطالعه کیفی

ارجاع: حاجی‌حیدری زهره، اسماعیلی معصومه، طالبی ابوتراب. تعارضات زناشویی زوجین فاقد فرزند در آستانه طلاق: یک مطالعه کیفی. مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت ۱۳۹۴؛ ۴ (۱): ۲۱-۱۲.

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۲/۲۱

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۲۲

مقدمه

الگوی چرخه زندگی خانواده دربرگیرنده تمام ابعاد زندگی فردی است و بر خانواده به عنوان یک مجموعه تأکید دارد (۱). خانواده از هشت مرحله عبور می‌کند (۲) که اولین مرحله آن، زوجین فاقد فرزند می‌باشد (۳). ازدواج از مراحل اصلی و مهم در چرخه زندگی خانواده است (۴) و اگرچه زوجین در نخستین روزهای ازدواج احساس تعهد دایمی به یکدیگر می‌کنند، اما برخی از آن‌ها به مرور زمان دچار تعارض می‌شوند (۵). تعارضات زناشویی، پیش درآمد جدایی زوجها

محسوب می‌شود (۶). تعارضات زناشویی از واکنش نسبت به تفاوت‌های فردی آغاز می‌شود که در صورت شدت یافتن آن، احساس خشم، کینه، نفرت، حسادت و سوء رفتار کلامی و فیزیکی بر روابط زن و شوهر حاکم می‌شود و تعارضات در این حالت به صورت ناهنجار بروز می‌کند (۷). در نتیجه شایع‌ترین جلوه تعارضات شدید، یعنی طلاق بروز می‌کند (۸). گاهی خانواده‌ها نه به خاطر این‌که از ابتدا مشکلی داشته باشند، بلکه چون در گذر از چرخه زندگی گیر افتاده‌اند دچار تعارضات زناشویی می‌شوند و ممکن است برای طلاق اقدام

۱- کارشناس ارشد مشاوره خانواده، گروه مشاوره، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۲- دانشیار، گروه مشاوره، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۳- استادیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

Email: hajiheydari901@st.atu.ac.ir

نویسنده‌ی مسؤول: زهره حاجی‌حیدری

بروز تعارضات زناشویی می‌شود، می‌توان به عوامل لازم در ازدواج اشاره کرد. به عبارت دیگر، با کشف تعارضات زناشویی می‌توان به شناخت نهادهای دخیل در این مسأله پرداخت و قدم‌های سازنده‌ای برای ایجاد راهکارهایی در جهت جلوگیری و یا حل آن‌ها برداشت.

هدف یا پرسش «عوامل مؤثر در بروز تعارضات زناشویی زوجین فاقد فرزند در آستانه طلاق چگونه است؟» مستلزم تلاش‌های پژوهشی در کشور ایران می‌باشد. قابل ذکر است که شهرهای مختلف یک کشور و حتی مناطق یک شهر نیز بافت فرهنگی- اجتماعی یکسانی ندارند. در ایران خرده فرهنگ‌های مختلفی وجود دارد و پژوهش حاضر شامل مناطق شمالی و غربی شهر تهران بود.

روش

این پژوهش از نوع کیفی بود که با روش تحلیل محتوا و با هدف درک تعارضات زناشویی از دیدگاه زوجین در آستانه طلاق انجام پذیرفت. تحلیل محتوا یکی از روش‌های پژوهش کیفی است که با تحلیل داده‌های کیفی و طبقه‌بندی آن‌ها می‌کوشد تا به معنای درونی آن‌ها دست یابد (۱۷). در این روش طی فرایند طبقه‌بندی منظم، کدها، طبقات، زیرطبقات و درون‌مایه‌ها و الگوهای پنهان و آشکار مشخص می‌شود (۱۸، ۱۹). جمع‌آوری اطلاعات به این صورت بود که پس از تأیید طرح و ضمن هماهنگی با دانشگاه و گرفتن مجوزهای لازم از اداره آموزش دادگستری تهران، داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه ساختار یافته با متقاضیان طلاق که به علت تعارضات زناشویی به دادگاه خانواده ونک در سال‌های ۹۲-۱۳۹۱ مراجعه کرده بودند، جمع‌آوری شد. در جهت تکمیل و تأیید داده‌ها، مصاحبه با وکلا و قاضی پرونده‌ها و بررسی پرونده متقاضیان طلاق نیز صورت پذیرفت.

جامعه پژوهش را افراد مراجعه کننده به دادگاه خانواده ونک در شهر تهران تشکیل می‌دادند. نمونه‌گیری به صورت هدفمند صورت گرفت. نمونه‌گیری هدفمند یکی از روش‌های رایج در پژوهش‌های کیفی می‌باشد که پژوهشگر به صورت فعال بر اساس معیارهای از قبل مشخص شده و با توجه به

کنند (۱). فرزنددار شدن در بسیاری از جوامع یکی از مراحل اصلی و مهم در چرخه زندگی می‌باشد (۹) و هنگامی که مرد و زن درمی‌یابند ممکن است هرگز بچه‌دار نشوند، دچار بحران ناشی از ناباروری می‌شوند و این وضعیت می‌تواند بر تمام ابعاد زندگی تأثیر منفی بگذارد (۱۰).

مواجه شدن با ناباروری بر زندگی زوجین تأثیر بسزایی دارد و بحرانی تش‌زا بر جنبه‌های مختلف زندگی زوجین می‌باشد (۱۲، ۱۱). افراد نابارور دچار اختلالات روان‌شناختی مانند نارضایتی زناشویی، اختلال در روابط، احساس فشار روی سرنوشت ازدواج، خشم و تأثیرات منفی عاطفی می‌شوند (۱۳)؛ به صورتی که بسیاری از پژوهشگران به افزایش تعارضات زناشویی و در مواردی طلاق در میان زوجین نابارور اشاره کرده‌اند (۱۴). بر اساس گزارش‌های ثبت احوال کشور در دهه ۹۰، علاوه بر کاهش گرایش جوانان به ازدواج، نرخ طلاق نیز در کشور و به خصوص شهر تهران بالا رفته؛ به طوری که نسبت ازدواج به طلاق ثبت شده در سال ۱۳۹۱ در کل کشور ۵/۵ درصد و در شهر تهران ۲/۹ درصد بوده است. این نسبت در شش ماه نخست سال ۱۳۹۲ در تهران به ۳/۵ درصد رسید. همچنین طبق آمار رسمی ثبت احوال کشور در سال ۱۳۹۱ و شش ماه نخست سال ۱۳۹۲، بیشترین ترکیب طلاق ثبت شده مربوط به ترکیب سنی زنان ۲۴-۲۰ ساله و مردان ۲۹-۲۵ ساله بوده است (۱۵).

نظریه تحولی خانواده برای مطالعات مربوط به این حیطة چارچوب منحصر به فردی محسوب می‌شود؛ چرا که مفهوم چرخه زندگی خانوادگی پایه‌ای برای بررسی خانواده‌ها در طول زمان فراهم می‌آورد. همچنین بر تکالیف تحولی فردی و اعضای خانواده در مراحل مختلف تأکید می‌کند و به تشخیص استرس‌های خانواده در دوره‌های اساسی می‌پردازد. در نتیجه می‌توان بر اساس چرخه زندگی خانوادگی، خدمات، حمایت‌ها و برنامه‌های آموزشی برای خانواده‌ها فراهم آورد (۱۶). برای پیشگیری از وقوع طلاق و کاهش آن در جامعه و با آگاهی از تعارضات زناشویی که در هر دوره از تحول ممکن است برای خانواده به وجود آید، می‌توان به فکر راه‌حلی برای جلوگیری و یا کاهش آن بود. همچنین با شناسایی عواملی که منجر به

اطلاعات بیشتر شد. این فرایند به صورت چرخه‌ای و تا نقطه اشباع ادامه یافت. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از کدگذاری باز و محوری استفاده گردید. برای این کار ابتدا مفهوم‌سازی و همچنین مقوله‌پردازی انجام گرفت. تحلیل و مقوله‌بندی مصاحبه‌های صورت گرفته درباره تعیین علل تعارضات زناشویی در مرحله ازدواج منجر به شناسایی مقولات اصلی و خرده مقولاتی شد که در جدول ۱ آمده است.

با توجه به این که مطالعات کیفی بر منحصر به فرد بودن تجربیات انسانی تأکید دارد، ممکن است اعتبار بخشی به آن‌ها دشوار باشد (۲۱). با این وجود به منظور افزایش مقبولیت و اعتبار داده‌ها، درگیری طولانی مدت پژوهشگر با موضوع پژوهش، ارتباط خوب و اختصاص زمان کافی برای مصاحبه، رعایت حداکثر گوناگونی مشارکت کنندگان و استفاده از تلفیق در پژوهش، تلفیق روش‌های جمع‌آوری داده‌ها (مصاحبه، مشاهده و بررسی پرونده‌های موجود) اجرا شد و مصاحبه با قاضی پرونده‌ها و وکلا نیز در جهت تکمیل و تأیید داده‌ها صورت پذیرفت.

در جهت رعایت اصول اخلاقی و با توجه به شرایط فرهنگی جامعه ایرانی به طور عام (و به طور خاص تمایل شدید مردم برای حفظ اسرار)، از عدم تأثیر صحبت‌های افراد در روند قضایی و عدم ذکر نام آن‌ها در پژوهش اطمینان حاصل گردید. همچنین تعدادی از افراد به دلیل وضعیت روحی نامناسب آمادگی مصاحبه به صورت نظام‌مند را نداشتند

سؤال اصلی پژوهش، اقدام به انتخاب مشارکت کنندگان می‌نماید (۲۰). در نظر گرفتن مرحله ازدواج و عدم وجود فرزند ملاک‌های مورد استفاده برای تعیین مرحله چرخه زندگی بود. نمونه‌گیری با نخستین مصاحبه آغاز و تا رسیدن به اشباع داده‌ها ادامه یافت. پس از روشن شدن مسأله و پرسش و روش پژوهش و به منظور ایده‌پردازی و طراحی پرسش‌های مصاحبه نیمه ساختار یافته، مشاهدات اکتشافی منظم صورت گرفت. ابتدا چندین جلسه با حضور در دادگاه خانواده و مشاهده و مصاحبه (در قالب سؤالات و گفتگوهای دوستانه) با مراجعین و همچنین وکلا انجام شد. مبنای این مشاهدات و مصاحبه‌ها مطالعه پژوهش‌های انجام شده پیرامون تعارضات زناشویی و طلاق و چرخه زندگی بود. سؤالات دموگرافیک معمول در ابتدا پرسیده شد و بعد سؤالات با یک سؤال کلی و باز «به چه دلیل به دادگاه خانواده مراجعه کرده‌اید؟» آغاز و سپس سؤالات دیگر با توجه به شرایط مصاحبه شونده و روند مصاحبه، انتخاب، محدود یا گسترش پیدا کردند. مدت هر مصاحبه با توجه به اطلاعاتی که مشارکت کنندگان بیان می‌کردند، حدود ۹۰-۳۰ دقیقه طول کشید. جمع‌آوری داده‌ها و تجزیه و تحلیل هم‌زمان صورت گرفت و هر مصاحبه هدایت کننده مصاحبه بعدی در تکمیل داده‌ها محسوب می‌شد.

تحلیل داده‌ها بعد از اولین مصاحبه صورت گرفت و منجر به تولید مفاهیم و ایجاد سؤالات جدید و در نتیجه کسب

جدول ۱: نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها

کدگذاری محوری	کدگذاری باز	مفاهیم	زیرمفاهیم
فردی	مسایل روان‌شناختی مسایل گذشته	اعتیاد خانواده نابسامان	مشکلات روانی و عدم بلوغ فکری ازدواج قبلی و فرزندان ازدواج قبلی انحرافات
	مسایل جنسی و جسمی	عدم توافق ناباروری	ناتوانی و عدم تمایل
رابطه با همسر	مسایل اخلاقی تدلیس در ازدواج عدم همسانی	عدم تعهد سوء معاشرت پنهان کردن ازدواج قبلی نگرش قومیت	خسونت (کلامی و فیزیکی) پنهان کردن بیماری تفاوت ارزش طبقاتی و یا ظاهری
	تغییر شرایط زندگی	فراهم شدن شرایط مهاجرت زندانی شدن	ورشکستگی یا ترقی مالی ادامه تحصیل و شاغل شدن زن الگوسازی نامناسب رسانه
جامعه	مسایل فرهنگی مسایل اقتصادی	تابو بودن مسایل جنسی تورم، گرانی مسکن	فرد محوری بیکاری یا شغل کم‌درآمد

محسوب می‌شود، با این تفاوت که زنان آسیب بیشتری از این مسأله می‌بینند. خانم ۳۲ ساله‌ای می‌گوید: «همسرم از بچگی به خاطر بیماری عمل کرده بود و می‌دونست دیگه بچه‌دار نمی‌شه، ولی به من نگفته بود... حتی اوایل ازدواجمون خودش و مادرشم می‌گفتند تو مشکل داری. وقتی هم فهمیدم، دلم به حالش سوخت و نمی‌خواستم ارزش جدا شم، ولی بهم تهمت خیانت می‌زنه و هر بار منو زیر کتک می‌گیره».

۲-۲ مسایل اخلاقی: سوء معاشرت و سوء استفاده مالی از جمله علل اصلی تعارضات زناشویی می‌باشد که بیشتر از جانب زنان مطرح گردید. در این رابطه خانم ۴۲ ساله‌ای می‌گوید: «شوهرم شاگرد مغازه‌ام بود. با رفتاراش فکر کردم عاشقمه. بعد ۱۲ سال فهمیدم با پول من خانه مجردی خریده و مدام زن صیغه می‌کنه».

۲-۳ تدلیس در ازدواج: پنهان کردن بیماری‌های جسمی یا روانی و از جمله اعتیاد، از موارد تدلیس در ازدواج محسوب می‌شود. خانم ۲۶ ساله‌ای می‌گوید: «با این که شوهرم پسر خالم بود و خودش می‌دانست به خاطر بیماریش عقیم شده بود و حتی خالم هم می‌دونست، ولی از من پنهان کردند. حتی دلیل باردار نشدنمان را به من نسبت می‌دادند».

۲-۴ عدم همسانی: از علل اصلی تعارضات زناشویی در این بافت فرهنگی می‌توان به عدم همسانی زن و شوهر در زمینه‌های مختلف به خصوص اختلاف فرهنگی و طبقاتی اشاره کرد. آقای ۳۱ ساله‌ای می‌گوید: «هم‌سطح طبقه و فرهنگ ما نبود. به من مثل کیف پولش نگاه می‌کنه و می‌خواد عقده‌هاشو خالی کنه... نصف مالم بهش می‌دم، ولی ارزش جدا می‌شم. مادرم می‌گفت در سطح ما نیست... اشتباه کردم دلم برایش سوخت و باهاش ازدواج کردم».

۲-۵ تغییر شرایط زندگی: حوادث پیش‌بینی نشده در زندگی هر فردی پیش می‌آید و مسأله مهم، مهارت حل آن‌ها می‌باشد. نداشتن مهارت‌های زندگی منجر به بروز تعارضات زناشویی در مواجهه با این حوادث می‌شود. فراهم شدن شرایط تحصیلی و شغلی برای زنان از جمله این عوامل است. آقای ۲۹ ساله‌ای می‌گوید: «در عقدنامه نوشتند شغل ایشان خانه‌دار است و تا زمانی که همسر من است، نباید سرکار برود».

و لازم بود ابتدا زمانی برای ایجاد ارتباط اولیه و همدلی گذاشته شود که با طولانی‌تر شدن فرایند مصاحبه همراه می‌شد و همین فرایند نیز منجر به درک عمیق‌تر موضوع مورد مطالعه و افزایش حساسیت نظری پژوهشگر شد.

یافته‌ها

در این مطالعه ۳۲ زوج متقاضی طلاق مورد بررسی قرار گرفتند. مدت زمان ازدواج زوج‌ها شامل ۴ زوج ۱-۱۰ سال، ۱۷ زوج ۱-۵ سال، ۹ زوج ۵-۱۰ سال و ۲ زوج ۱۰-۱۵ سال بود. ویژگی‌های دموگرافیک زوجین در آستانه طلاق در جدول ۲ ارایه شده است. در تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های صورت گرفته با مشارکت کنندگان، در مرحله کدگذاری باز ۳۱ مفهوم اولیه، در مرحله دوم ۹ مفهوم و در نهایت ۳ مقوله عمده استخراج شد. لازم به ذکر است که در بیشتر مصاحبه‌ها، یک فرد به بیش از یک مفهوم اشاره می‌کرد. این مقولات عمده به همراه هر کدام از مفاهیم و زیرمفاهیم در جدول ۱ ارایه شده است.

۱- مسایل فردی

۱-۱ مسایل روان‌شناختی: یکی از مفاهیم کدگذاری باز، مقوله مسایل فردی و شامل مفاهیمی مانند عدم بلوغ فکری و اجتماعی می‌باشد که خود شامل خرده مفاهیم عدم استقلال، کمال‌گرایی و عدم مسئولیت‌پذیری است. خانم ۲۷ ساله‌ای می‌گوید: «شوهرم می‌گه برو بنادر من جوونی بکنم، بعد دوباره می‌یام... هنوز بچه‌ام، زود ازدواج کردم».

۱-۲ مسایل گذشته: فرزندان ازدواج قبلی از عوامل تعارض برانگیز می‌باشد. خانم ۳۸ ساله‌ای می‌گوید: «ز اول با هم سر پسر از شوهر اول توافق کردیم، ولی هنوز یه سال نیست ازدواج کردیم همش با فرزندم درگیر می‌شه».

۲- رابطه با همسر

۲-۱ مسایل جنسی و جسمی: به طور کلی عدم رضایت جنسی از علل اصلی تعارضات زناشویی می‌باشد. آقای ۳۱ ساله‌ای می‌گوید: «خسته شدم آن‌قدر هر بار به زور و منت آن هم یک بار در ماه رابطه داشتیم».

ناباروری چه از جانب مرد و چه از جانب زن، از عوامل اصلی تعارض برانگیز و منجر به جدایی زوجین در این پژوهش

جدول ۲: ویژگی‌های دموگرافیک زوجین متقاضی طلاق

متقاضیان طلاق	وضعیت اقتصادی			میزان تحصیلات			سن (سال)	
	بالا	متوسط	پایین	فوق لیسانس و دکتری	لیسانس	دیپلم و فوق دیپلم	بیشینه	کمینه
زن	۱۵	۱۶	۱	۴	۱۶	۱۲	۴۹	۲۲
مرد	۸	۱۸	۶	۳	۱۵	۱۴	۵۰	۲۵

۳- مسایل جامعه

۳-۱ مسایل فرهنگی: عدم توجه به فرهنگ‌سازی مناسب موجب آسیب به پیکره جامعه در سطوح مختلف از جمله آسیب به خانواده می‌شود. کاهش قبح طلاق زیرمجموعه این عوامل می‌باشد که می‌توان با مشاهده مراجعه کنندگانی که بر سر تعارضاتی ساده تصمیم به طلاق گرفته‌اند، پی برد. خانم و آقای ۲۵ ساله‌ای که برای طلاق توافقی مراجعه کرده‌اند، علت مراجعه‌شان را این‌گونه توضیح می‌دهند: «سر دیر جواب دادن به پیامک‌های هم دعوا مون شد... حالا اومدیم حداقل به مدت از هم جدا باشیم».

۳-۲ مسایل اقتصادی: با این‌که پژوهش حاضر در بافت به نسبت مرفه جامعه صورت گرفت، ولی باز هم مسایل اقتصادی به دلیل اختلاف طبقاتی به خصوص سطح طبقاتی پایین‌تر مرد، از علل عمده تعارضات زناشویی محسوب گردید. خانم ۲۶ ساله‌ای می‌گوید: «تو مدت ۴ سال زندگی نه تنها خودش، بلکه خانوادش هم با ما زندگی می‌کردند و خرج زندگی آن‌ها را هم من و خانواده تقبل کرده بودیم».

بحث

پژوهش حاضر با هدف بررسی علل تعارضات زناشویی در مرحله زوجین فاقد فرزند (اولین مرحله چرخه زندگی خانوادگی) صورت گرفت. بدین منظور دیدگاه افراد مراجعه کننده به دادگاه خانواده ونک از روش کیفی بررسی شد. همچنین نقطه نظرات قضات، وکلا و پرونده‌های موجود در سال‌های ۹۲-۱۳۹۰ در تکمیل و تأیید داده‌ها مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌های حاصل از پژوهش حاکی از آن بود که ماهیت تعارضات زناشویی، تحت تأثیر سه مقوله «فردی، روابط همسران و جامعه» می‌باشد.

بر اساس یافته‌های پژوهش، یکی از مقولات دربرگیرنده

عوامل تعارضات زناشویی، مسایل فردی می‌باشد. در سطح فردی به عواملی از جمله مسایل روان‌شناختی اشاره شد که قبل از ورود فرد به زندگی مشترک وجود داشته است و مسؤولیت آن بیشتر مربوط به خود فرد و نه همسر او می‌باشد. بر طبق نظریه روان‌پویایی و ارتباط شی، از جمله مسایلی که فرد وارد زندگی مشترک می‌کند، باورهای غیر منطقی، تاریخچه‌ای شخصی، شخصیت و مجموعه‌ای از افراد درونی کرده و مخفی هستند (۳). آنچه زنان و مردان متقاضی طلاق در این حوزه عنوان می‌کردند، عدم آگاهی و توانایی در شناخت این مسایل در همسر خود پیش از ازدواج بوده است و همین عوامل بعد از ازدواج منجر به تعارضات زوجین شده بود. در سطح بین فردی با همسر به عواملی که در رابطه بین فردی زن و شوهر جلوه بیشتری دارد، اشاره شد. از جمله این موارد، عدم همسانی زن و شوهر بود. نظریه همسان همسری به امر همسرگزینی به عنوان سنگ‌بنای اولیه تشکیل خانواده که تحت تأثیر تغییرات و تحولات ساختار فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی پیرامون خود بوده است، اهمیت می‌دهد. همسان‌گزینی به ویژه در جوامع در حال گذار که در حال تغییر سریع معیارهای همسرگزینی به معیارهای مدرن است، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد (۲۲). در پژوهش حاضر اختلاف فرهنگی به عنوان یکی از مؤلفه‌های عدم همسانی زن و شوهر نمود بارزتری داشت.

عدم تفاهم اخلاقی از علل اصلی تعارضات زناشویی در پژوهش حاضر محسوب گردید که در پژوهش‌های گذشته نیز به آن اشاره شده است (۲۵-۲۳). از دیگر عوامل آن، مشکلات ارتباطی زوجین است که نه تنها موجب حل نشدن تعارضات زوجین، بلکه منجر به تشدید تعارضات آنان می‌شود (۲۶). هم‌جهت با نتایج پژوهش‌های صورت گرفته (۲۹-۲۷)، تعارضات ارتباطی همسران شایع‌ترین و مهم‌ترین علل طلاق

به شمار می‌آید.

نگرش متفاوت به نقش جنسیتی و برآورده نشدن انتظار از همسر، از عوامل دیگر تعارضات زناشویی عنوان شده توسط مشارکت‌کنندگان بود. دامنه و شدت انتظارات افراد در زمینه اموری مانند نقش‌ها، مسؤولیت‌ها، اظهار علاقه و محبت، مورد احترام قرار گرفتن، سازگاری داشتن در روابط جنسی، توجه کردن به فرایض دینی، آینده‌نگری در مسایل اقتصادی، میزان درآمد کافی برای زندگی، احترام گذاشتن به خانواده و رعایت کردن بهداشت فردی و مانند آن، با توجه به خانواده و فرهنگی که در آن رشد کرده‌اند، متفاوت است و در صورت برآورده نشدن این انتظارات، تعارضات را به دنبال خواهد داشت. به عبارت دیگر، زمانی که انتظارات افراد با هم هماهنگ نیست، منجر به تعارضات بین زوجین می‌شود که با پژوهش ریاحی و همکاران (۳۰) هم‌جهت می‌باشد.

ناباروری به عنوان یکی از بحران‌های زندگی، استرس زیادی بر زوجین وارد می‌کند و می‌تواند از راه‌های مختلف منجر به بروز تعارضات زناشویی و طلاق شود. طبق مصاحبه‌های صورت گرفته، یکی از علل تعارضات زناشویی در زوجین در آستانه طلاق «ناباروری» گزارش شد. جدا از این که علت ناباروری زن یا مرد باشد، با این وجود به علت تعصبات اجتماعی، ناباروری یک مشکل زنانه تلقی می‌شود و زنان بیشتر آسیب می‌بینند (۳۱) که این یافته مطابق با بیان مشارکت‌کنندگان مطالعه حاضر است.

عدم رضایت از رابطه زناشویی یکی از علل عمده بیان شده در بروز تعارضات زناشویی عنوان شد که در تبیین آن به دو مورد اشاره می‌گردد. به طور اختصاصی در مورد زوجین نابارور، پژوهش دیگری به این نتیجه دست یافت که اضطراب و افسردگی ناشی از ناباروری در توانایی لذت بردن از فعالیت جنسی تداخل می‌کند و باعث بروز بد عملکردی جنسی و در نتیجه تشدید بروز تعارضات زوجین می‌شود (۳۲). از دیگر عوامل می‌توان به تابو بودن مسایل جنسی در جامعه اشاره کرد. در نتیجه زوجین به جای مراجعه به متخصص برای حل مشکلات جنسی خود، آن را مخفی نگه می‌دارند و این مشکل به مرور بر حیطه‌های دیگر زندگی مشترک آن‌ها نیز تأثیر منفی

می‌گذارد و موجب افزایش تعارضات بین فردی آن‌ها می‌شود. همچنین این مشکل در بعضی موارد منجر به خیانت همسران به یکدیگر می‌گردد. لازم به ذکر است که مسأله خیانت در پژوهش‌های متعددی نیز عنوان شده است (۳۶-۳۳).

اعتیاد از علل تعارضات زناشویی و طلاق می‌باشد (۳۶، ۲۶). همچنین بین سوء مصرف مواد و بیماری‌های روان‌پزشکی ارتباط مستقیمی وجود دارد (۳۷). خشونت نیز از علل دیگر تعارضات زناشویی در پژوهش حاضر محسوب گردید. نتایج بسیاری از تحقیقات نشان داده است که بین خشونت و سوء مصرف مواد رابطه مستقیمی وجود دارد (۳۸) که این موضوع در پژوهش حاضر به صورت عمیق مورد بررسی قرار گرفت. به نظر می‌رسد که بین اعتیاد و خشونت و مشکلات روانی و تعارضات زناشویی رابطه حلقوی وجود دارد و هر کدام علت و معلول دیگری می‌باشد و رابطه تنها خطی نیست. خودمحموری همسر از علل دیگر تعارضات زناشویی بود که توسط مشارکت‌کنندگان اشاره شد. در تبیین آن می‌توان به نظریه خودمیان‌بینی اشاره کرد. هر گاه انسان یا انسان‌هایی، دیگری یا دیگران را با خود و ارزش‌های خود ارزیابی نمایند، دچار خودمیان‌بینی می‌شود. این وضعیت با جلوه‌ای از خودگرایی بر روابط انسان با دیگران تأثیر منفی می‌گذارد و به سستی ارتباط، عدم امنیت و انزوای اجتماعی در سطح زندگی خانوادگی و اجتماعی منجر می‌شود. به همین دلیل است که امروزه سخن از بسط انسان‌گرایی نوین و دیگروستی و تقویت همدلی می‌شود (۲۲). گسترش اخلاق خودگرایی و عدم توجه به خواسته‌ها و نیازهای فرد مقابل در زندگی زناشویی می‌تواند موجب اختلاف و ستیزه در کانون خانواده گردد.

در سطح جامعه به عواملی اشاره شد که بیشتر مربوط به آسیب‌های اجتماعی می‌شود و نقش افراد به تنهایی در آن‌ها کمتر است. آنچه در تبیین قسمتی از مفاهیم این مقوله می‌توان بیان کرد، نظریه بحران ارزش‌ها می‌باشد. در هنگامه بحران ارزش‌ها، ارزش‌های اساسی یک جامعه بر لذت‌طلبی، تمتع‌آنی، مصلحت‌گرایی فردی، سودگرایی و ابزارگرایی استوار است و انسان‌ها تنها به تمتع می‌اندیشند و فقط مصالح خویش را در نظر می‌آورند (۳۹).

حل این تعارضات در هر سه حیطه می‌باشد. به نظر می‌رسد بتوان نزدیک به نظریه سیستم‌ها آن را تبیین کرد؛ به طوری که زن یا شوهر هر کدام عضوی از جامعه هستند که در صورت عدم سلامت روان و بلوغ فکری- اجتماعی، دو عامل دیگر یعنی خانواده هسته‌ای و جامعه نیز آسیب می‌بینند. به عنوان مثال فردگرایی و در نظر گرفتن روابط فرازناشویی به عنوان حق فردی و در نظر نگرفتن آسیب ناشی از آن به جامعه، موجب ایجاد مشکلاتی برای خانواده از جمله زمینه بروز خیانت و جدایی شده است.

نکته قابل توجه دیگر این‌که تعارضات زناشویی با بافت فرهنگی- اجتماعی پیوند خورده‌اند. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد تعارضات زناشویی در بافت فرهنگی- اجتماعی معنا پیدا می‌کند و آنچه موجب تعارضات زناشویی و اقدام به طلاق زوجین در یک بافت فرهنگی می‌شود، در بافت دیگری معنا نداشته باشد. همچنین تعارضات زناشویی در بعضی موارد مبتنی بر جنسیت و مفهوم تعارضات زناشویی از دیدگاه زن و مرد متفاوت می‌باشد. در نتیجه برای حل تعارضات زناشویی زوجین لازم است مشاوره با حضور و دانستن تعارضات زناشویی از دیدگاه هر دو زوج انجام پذیرد.

یکی از محدودیت‌های پژوهش حاضر، محدود بودن عرصه مورد مطالعه در دادگاه خانواده ونک بود که بافت فرهنگی مناطق جنوبی شهر تهران را شامل نمی‌شود و با توجه به این‌که به نظر می‌رسد مفهوم تعارضات زناشویی در بستر فرهنگی- اجتماعی معنا می‌یابد، پیشنهاد می‌شود دیدگاه زوجین در آستانه طلاق در دادگاه خانواده شهید محلاتی نیز مورد کاوش قرار گیرد.

تشکر و قدردانی

از تمام کسانی که در به انجام رسیدن این پژوهش همکاری داشته‌اند، صمیمانه سپاسگزاریم.

عامل دیگری که در مقوله جامعه قرار می‌گیرد، مشکلات اقتصادی است. دوران سخت اقتصادی در جامعه نتایج زیانباری بر خانواده‌ها تحمیل می‌کند که از جمله آن‌ها، احتمال وقوع گسیختگی خانواده و بی‌سامانی آن است (۴۰). مشارکت کنندگان به کاهش درآمدها و تورم در ایران در جهت افزایش تنش‌ها و ستیز در داخل خانواده اشاره کردند.

جمع‌بندی ادبیات تجربی متعدد در زمینه طلاق حاکی از یک نتیجه‌گیری مشترک است که نه یک عامل، بلکه مجموعه‌ای از عوامل موجب اقدام به طلاق زوجین می‌شوند (۴۱). با توجه به یافته‌های پژوهش‌های متعدد و در مقایسه علل تعارضات زناشویی می‌توان نتیجه گرفت که افراد متعلق به بافت‌های فرهنگی مختلف، دلایل متفاوتی را به عنوان علت تعارضات زناشویی خود بیان می‌کنند. برای مثال در کرمانشاه، ازدواج اجباری به عنوان علل طلاق بیان شده است (۳۶)؛ در صورتی که در پژوهش حاضر چنین موردی وجود نداشت. همچنین موضوعی که می‌تواند علت تعارضات زناشویی در یک فرهنگ باشد، ممکن است در فرهنگ دیگری پذیرفته شده باشد.

در نهایت این‌که عوامل تعارضات زناشویی که منجر به تصمیم زن و شوهر برای خاتمه دادن به زندگی مشترک خود می‌شود، متعدد و در هم تنیده است و آنچه از نتایج پژوهش می‌توان نتیجه‌گیری کرد، رابطه حلقوی فرد و خانواده و جامعه در بروز تعارضات زناشویی می‌باشد. رضایت و عدم رضایت از یک بخش از زندگی بر روی رضایت و عدم رضایت از بخش‌های دیگر زندگی تأثیر می‌گذارد. در تأیید این نکته، کاملی عنوان کرده است که نارضایتی فرد از زندگی اجتماعی می‌تواند موجب نارضایتی او از زندگی خانوادگی شود (۴۲).

نتیجه‌گیری

سه مقوله تعارض برانگیز فردی، بین فردی با همسر و جامعه بر یکدیگر تأثیرگذار هستند که تأییدی بر لزوم پیشگیری یا

References

1. Dallos R. An introduction to family therapy. New York, NY: McGraw-Hill Education; 2005.
2. Brown JH. The practice of family therapy: key elements across models. Belmont, CA: Brooks/Cole Publishing Company; 1995.

3. Goldenberg H, Goldenberg I. Family therapy: an overview. Boston, MA: Cengage Learning; 2012.
4. Chang SL. Family background and marital satisfaction of newlyweds: Generational transmission of relationship interaction patterns [Thesis]. Long Beach, CA: California State University 2008.
5. Mansour L, Adibrad N. Comparisons between marital conflict and its dimensions martyr Beheshti University counseling center for female patients and normal women. Counseling Research & Developments 2004; 3(11): 47-64. [In Persian].
6. Navabinejad S. Marriage counseling and family. Tehran, Iran: Anjomanolia va Morbian Publication; 2006. [In Persian].
7. Cai Lian T, Siew Geok L. A study of marital conflict on measures of social support and mental health [Online]. [cited 2009]; Available from: URL: <http://sunway.edu.my/university/sites/default/files/research/docs/journal/sunway%20academic%20journal/volume%205/25179420-A-Study-of-Marital-Conflict-on-Measures-of-Social-Support-and-Mental-Health.pdf>
8. Bahari F. Interpersonal relationship conflict management style and marital conflict divorce city of Esfahan. Counseling Research and Developments 2011; 10(39): 125-38. [In Persian].
9. Chachamovich JR, Chachamovich E, Zachia S, Knauth D, Passos EP. What variables predict generic and health-related quality of life in a sample of Brazilian women experiencing infertility? Hum Reprod 2007; 22(7): 1946-52.
10. Bakhshayesh A, Rezaie S. Female infertility and sexual dysfunction. Proceedings of the 4th Congress of the Family and Sexual Health; 2009 Nov 20-22; Tehran, Iran. 2015. [In Persian].
11. Monga M, Alexandrescu B, Katz SE, Stein M, Ganiats T. Impact of infertility on quality of life, marital adjustment, and sexual function. Urology 2004; 63(1): 126-30.
12. Alesi R. Infertility and its treatment--an emotional roller coaster. Aust Fam Physician 2005; 34(3): 135-8.
13. Litzinger S, Gordon KC. Exploring relationships among communication, sexual satisfaction, and marital satisfaction. J Sex Marital Ther 2005; 31(5): 409-24.
14. Collins A, Freeman EW, Boxer AS, Tureck R. Perceptions of infertility and treatment stress in females as compared with males entering in vitro fertilization treatment. Fertil Steril 1992; 57(2): 350-6.
15. Census Organization of Iran. Official statistics of marriage and divorce. [Online]. [cited 2013 Sep 13]; Available from: URL: <https://www.sabteahval.ir/default.aspx?tabid=4821>
16. Millis Duvall E. Family development's first forty years. Family Relations 1988; 37(2): 127-34.
17. Graneheim UH, Lundman B. Qualitative content analysis in nursing research: concepts, procedures and measures to achieve trustworthiness. Nurse Educ Today 2004; 24(2): 105-12.
18. Elo S, Kyngas H. The qualitative content analysis process. J Adv Nurs 2008; 62(1): 107-15.
19. Mayring P. Qualitative content analysis. Forum: Qualitative Social Research 2000; 1(2): 1-10.
20. Onwuegbuzie AJ, Collins KMT. A typology of mixed methods sampling designs in social science research. The Qualitative Report 2007; 12(2): 281-316.
21. Mays N, Pope C. Rigour and qualitative research. BMJ 1995; 311(6997): 109-12.
22. Good W. Family and community. Trans. Nasehi V. Tehran, Iran: Roshangaran and Women Studies; 2001. [In Persian].
23. Ghotbi M, Holakoei K, Jazaieri A, Rahimi A. Divorce status and factors affecting the population living in absolute of Dolatabad. Social Welfare Quarterly 2004; 3(12): 271-8. [In Persian].
24. Mehdikhani A. Women and divorce in Islam [Thesis]. Tehran, Iran: Alzahra University 2005. [In Persian].
25. Seifollahi H. Relationship between duration of marriages ending in divorce in Tehran. [Thesis]. Tehran, Iran: Shahid Beheshti University; 2009. [In Persian].
26. Zhang Q. Family communication patterns and conflict styles in Chinese parent-child relationships. Communication Quarterly 2007; 55(1): 113.
27. Roberts LJ. Fire and ice in marital communication: hostile and distancing behaviors as predictors of marital distress. Journal of Marriage and Family 2000; 62(3): 693-707.
28. Jackman-Cram S, Dobson KS, Martin R. Marital problem-solving behavior in depression and marital distress. J Abnorm Psychol 2006; 115(2): 380-4.
29. Bahari F, Fatehizadeh M, Ahmadi A, Molavi H, Bahrami F. Effectiveness of couple communication skills training (CCST) on marital conflicts amongst conflicted divorcing couples. Research in Clinical Psychology and Counseling 2011; 1 (1): 59-70. [In Persian].

30. Riahi ME, Aliverdina A, Ahrami S. A sociological analysis of tendency towards divorce. *Women in Development and Politics* 2007; 6(3): 109-40. [In Persian].
31. Asgari A, Razeghi B, Abasi MJ. Lived experience of infertility and infertile women: a case study. *Women in Development and Politics* 2005; 4(3): 91-114. [In Persian].
32. Hajiheydari Z, Batlani S, Nilchiyan R, Behmanesh B. Dysfunction relationship between gender and mental health subscales of the infertile women. *Proceedings of the 6th National Congress IRHRC Productive and Infertility Updates*; 2013 Dec 6; Tehran, Iran; 2015. [In Persian].
33. Snyder DK, Baucom DH. Treating infidelity: An integrative approach to resolving trauma and promoting forgiveness. In: Peluso PR, Editor. *Infidelity: a practitioner's guide to working with couples in crisis*. Oxford, UK: Routledge; 2007.
34. Fung CS, Wong WC, Tam MS. Familial and extramarital relations among truck drivers crossing the Hong Kong-China border. *J Sex Marital Ther* 2009; 35(3): 239-44.
35. Knight EA. Gender differences in defining infidelity. [MSc Thesis]. Arcata, CA: The Faculty of Humboldt State University 2010.
36. Mohsenzadeh F, Nazariy M, Arefi M. Qualitative study of factors contributing to marital dissatisfaction and applying for divorce. *Women Strategic Studies* 2011; 14(53): 7-42. [In Persian].
37. Gilvarry E. Substance abuse in young people. *J Child Psychol Psychiatry* 2000; 41(1): 55-80.
38. Mosavati A. *Social pathology of Iran*. Tabriz, Iran: Nobel Publication; 1996.
39. Kidorf M1, Disney ER, King VL, Neufeld K, Beilenson PL, Brooner RK. Prevalence of psychiatric and substance use disorders in opioid abusers in a community syringe exchange program. *Drug Alcohol Depend* 2004; 74(2): 115-22.
40. Conger RD, Elder GH, Lorenz FO, Conger KJ, Simons RL, Whitbeck LB, et al. Linking economic hardship to marital quality and instability. *Journal of Marriage and Family* 1990; 52(3): 643-56.
41. Habibpour Gatabi K, Nazoktabar H. Factors of divorce in Mazandaran province. *Women's Strategic Studies* 2011; 14(53): 87-127. [In Persian].
42. Kameli MJ. A descriptive study of factors affecting the incidence of social disorder for divorce in Iran. *Danesh-e-Entezami* 2007; 9(3): 180-98. [In Persian].

Marital Conflict among Couples without Children on the Brink of Divorce: A qualitative study

Zahra Hajiheydari¹, Masumeh Esmaeli², Abotorab Talebi³

Original Article

Abstract

Introduction: At the present moment, the growing rate of divorce is one of the most important and alarming issues in society. The main purpose of the study was to survey the causes of marital conflict during marriage from the viewpoint of the men and women who were referred to Family Court.

Method: The research was carried out through a qualitative content analysis with a conventional method, and purposive sampling. Semi-structured in-depth interviews were conducted on 32 couples referred to the Family Court. Moreover, for the confirmation and completion of data, the judges were interviewed and the available documents studied.

Results: Data analysis yielded the 3 main categories of individual issues, relationship of the couples, and society. These categories were considered as the causes of marital conflict.

Conclusion: The reduction in the rate of marital conflicts, and consequently, divorce necessitates the solving of issue in every one of the abovementioned categories. Due to the role of social damages in divorce, authorities must take action to resolve these issues. Moreover, by providing mandatory premarital counseling and life skills training for couples, and considering the cultural and social aspects of the couples, many cases of divorce can be prevented.

Keywords: Marital conflict, Without children, Life cycle, Divorce, Qualitative study

Citation: Hajiheydari Z, Esmaeli M, Talebi A. **Marital conflict couples without children on the brink of divorce: A qualitative study.** J Qual Res Health Sci 2015; 4(1): 12-21.

Received date: 12.1.2015

Accept date: 12.3.2015

1- M.Sc. in Family Counseling, Department of Psychology, School of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran

2- Associate Professor, Department of Psychology, School of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran

3- Assistant Professor, Department of Social Sciences, School of Social Sciences, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran

Corresponding Author: Zahra Hajiheydari, Email: hajiheydari901@st.atu.ac.ir